

## بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه چهل و دوم ۱۳۹۷/۱۰/۰۱

موضوع: «اجتهاد» و «تقلید» از دیدگاه فریقین (۱۷) - «اجتهاد برآی»

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله

**پرسش:**

استاد ببخشید! بحث «تسامح در ادله سنن» را که هفته پیش مطرح فرمودید، بحث خیلی مهمی است ان شاء الله بیشتر باز بشود، سوالی که دارم این است که ما سه تا بحث اصلی مهم داریم: بحث «عقاید»، «بحث احکام» و «بحث اخلاق»! روایت در مورد «تسامح» راجع به اعتقادات نمی‌تواند باشد؛ چون اعتقادات احتیاج به یقین دارد.

**پاسخ:**

چشم! ان شاء الله این بحث را مفصل مطرح می‌کنیم، بحث «تسامح در ادله سنن»، یا به تعبیر آقایان «حدیث من بلغ» و... این‌ها بحث‌های خیلی دامنه داری هستند، به نظر من دوستان و حتی فقهای ما این مباحث را باید دقت کنند. مسئله این است که این بزرگواران ما از جریان‌ات روز و هجمه‌هایی که امروز علیه تشیع است اطلاعی ندارند و در جریان نیستند، قطعاً اگر در جریان بودند در خیلی از مسائل تجدید نظر می‌کردند.

مثلاً آیت الله «حکیم» (رضوان الله تعالی علیه) معتقد به نجاست اهل کتاب بود، به خاطر بیماری به «لندن» مسافرت کرد وقتی از «لندن» برگشت فتوای ایشان ۱۸۰ درجه عوض شد.

این‌ها نشان می‌دهد که این بزرگواران در جریان نیستند، یکی از مراجع به من می‌گفت فلانی پسرش در فلان سفارت کار می‌کند، پولش ناپاک است، ما نباید پول ایشان را به عنوان وجوهات هم قبول کنیم! من متوجه مبنای حرفشان نشدم و خیلی تعجب کردم!

بینید یک سری چیزهای را انسان از بعضی از اعظم و بزرگواران می‌شنود تعجب می‌کند. البته برداشت‌شان این است نه این‌که بگوییم خلاف شرع برداشت می‌کنند، اگر خلاف این را بگویند باید در عدالت‌شان شک کرد؛ یعنی یک سری مبادی در اختیار آقایان است با توجه به آن مبادی که دارند حکم می‌کنند اگر در اختیار ما باشد ما هم همان حکم را می‌کنیم. اشکال ما در مبادی است، شما بینید در رابطه با حکم «حاکم» برای دیگر فقها و مقلدانشان نافذ است الا این‌که فقیه دیگر در مبادی حکمش تشکیک داشته باشد. فقیهی می‌آید حکم می‌کند فردا اول ماه است، یکی از آراء این است که حکم فقیه برای دیگر فقها و مقلدانش نافذ است الا این‌که فقیه دیگر بیاید بگوید آن افرادی که پیش فقیه رفتند و شهادت دادند عدالت آن‌ها برای من محرز نیست.

مشابه این در زمان «آیت الله بروجردی» (رضوان الله تعالی علیه) اتفاق افتاد، تعدادی از افراد خدمت ایشان رفتند و شهادت دادند که ما ماه را دیدیم ایشان حکم کرد اول ماه است، مردم روزه خودشان را افطار کردند، بعد همین‌ها آمدند گفتند ما آمدیم توبه و استغفار کنیم، ما دیدیم مردم ۲۹ روز، روزه گرفتند هوا گرم و... چنین دروغی را گفتیم حالا آمدیم استغفار و توبه کنیم! ما را ببخشید که چنین شهادتی دادیم!

در رابطه با بحث «تسامح در ادله سنن» هم الان از ده مورد، هشت مورد و یا نه مورد شاید آقایان مصیب باشند و فرمایشات‌شان فرمایشات متینی باشد؛ ولی بعضی از موارد یک اشکالاتی پیش می‌آورد که مذهب در خطر می‌افتد، باعث می‌شود که اذهان جوان‌های ما متزلزل بشود.

سال‌ها قبل خدمت «آیت الله وحید» بودیم، خیلی از افرادی که شیعه می‌شدند بحث‌هایی که ما در آن زمان در «شبکه سلام» داشتیم را خدمت ایشان گزارش داده بودند. ایشان خیلی بزرگواری کردند و ما را مورد تشویق قرار دادند و یک جمله‌ی خیلی جالبی ایشان به من فرمود که شما اگر دهها هزار نفر را شیعه کنید؛ ولی اگر یک شبهه‌ای مطرح کنید و جواب ضعیف بدهید و چه بسا ذهن یک بچه شیعه متزلزل بشود گناه این از شیعه کردن دهها هزار جوان سنی بالاتر است، البته تعبیرشان خیلی تندتر از این بود!

بینید بعضی وقت‌ها کارهای اثباتی نمی‌تواند در برابر کارهای سلبی مقاومت کند، شما ده هزار رکعت نماز مستحبی می‌خوانید از آن طرف می‌آید یک غیبت می‌کنید، شما در عرض چهار ثانیه - پنج ثانیه غیبت کردید، در آن طرف چقدر

شبانه روز زحمت کشیدید و ده هزار رکعت نماز خواندید این چهار ثانیه - پنج ثانیه غیبت شما بر اعمال مستحبی که انجام دادید سنگینی می‌کند.

ما در رابطه با «تسامح در ادله سنن» هم ادله و هم مواردی که آقایان به استناد «تسامح در ادله سنن» فتوا دادند الان این فتاوی حدافل برای امثال بنده که فعلا در خط مقدم دارم با این وهابی‌ها بحث و مناظره می‌کنم درد سر شده است! واقعا ما جوابی نداریم، جز این که جواب‌های جدلی بدهیم و بگوییم ایشان فقیه است، فتوا داده خطا کرده است طبق نظر شما:

«المجتهد إذا اجتهد فأخطأ فله أجر»

توضیح المقاصد وتصحيح القواعد في شرح قصيدة الإمام ابن القيم ، اسم المؤلف: أحمد بن إبراهيم بن عيسى الوفاة: ۱۳۲۹ ، دار النشر : المكتب الإسلامي - بيروت - ۱۴۰۶ ، الطبعة : الثالثة ، تحقيق : زهير الشاويش، ج ۲، ص ۳۹۳

شما در مورد «معاویه» که در جنگ «صفین» باعث کشته شدن ۱۸۰ هزار انسان شد می‌گویید «مجتهد» بود و ثواب هم دارد! «طلحه»، «زبیر» و... را که باعث کشته شدن انسان‌ها شدند می‌گویید «مجتهد» بودند و خطا کردند! ما هم غیر از این جواب دیگری نداریم که به این‌ها بدهیم، این هم جواب نیست و برای ما این جواب قانع کننده نیست! مشکل این است که بعضی از بزرگواران ما در رابطه با بعضی از فتاوا باید یک مقداری دقت بیشتری کنند، مخصوصا امروز وقتی یک فقیهی یک حرفی می‌زند در سراسر جهان منتشر می‌شود.

شما ببینید همیت آقای «رحیم پور ازغدی» در قبل از خطبه‌های نماز جمعه یا در «مدرسه فیضیه» حرفی زد، -ما کاری به نظرش نداریم ایشان هم نظر دارد و خیر خواه و آدم مصلحی است- ولی اگر آمریکا می‌خواست علیه حوزه میلیاردری هزینه کند این ضربه‌ای را که ایشان به حوزه زد و خوراک چندین شبانه روز شبکه‌های معاند شد نمی‌توانست بزند.

یقین هم داریم که ایشان آدم معاند و مغرض علیه نظام نیست؛ ولی می‌آید یک حرفی می‌زند که همه چیز را بهم می‌ریزد! آقا! اگر شما انتقاد داری بیا با بزرگان بنشین، با اعضای شورای عالی مدیریت حوزه حرف بزن و نزد آقایان مراجع برو حرف‌ها و انتقادات را بگو، و حرف و جواب این‌ها را هم بشنو، بعد آن‌چه را که نظرت بود، داد بزن!

از این طرف حاج آقای «مکارم» جواب داد، جمعیت زیادی در اینستگرام و جاهای دیگر فحش‌هایی نبود که به ایشان دادند. آیا مسئله حل شد؟!

### آغاز بحث...

در رابطه با بحث و قضایای اجتهادات به رأی و غیره که می‌دهند مطالبی را مطرح کردیم، با توجه به این‌که رسول اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) کتاب و اهل‌بیت را ملاک اجتهاد قرار داده؛ یعنی اقل آن‌چه که احادیث مانند «ثقلین» و... دلالت می‌کند، مرجعیت علمی اهل‌بیت (علیهم السلام) است؛ ولی متأسفانه بعد از قضایای رحلت نبی مکرم این مسائل کلاً بهم ریخت و آن‌چه را که نبی مکرم توصیه، سفارش و تأیید فرموده بود، حالا به قولی با هوا و هوس بوده، ریاست طلبی بوده یا حداقل (به قول اهل سنت) «اجتهاد» غلطی بوده، این مباحث اتفاق افتاد! بعد از رسول اکرم نه برای حضرت امیر، نه بعد از ایشان برای آقا امام حسن و امام حسین و امام سجاد فرصتی پیش نیامد که این حقایق را مطرح بکنند و این اجتهادات باطل را برای جامعه بازگو کنند. ولی به مجرد این‌که برای آقا امام باقر و آقا امام صادق (سلام الله علیهما) فرصتی شد یکی از مباحث حساسی که ما می‌بینیم در روایات امام باقر و امام صادق سلام الله علیهما و مناظراتی که این بزرگواران داشتند روی همین بحث اجتهاد باطل فقهای اهل سنت بوده و روی این تأکید زیادی داشتند.

ما نمونه‌های زیادی داریم، مثلاً در «کافی»، جلد ۷ صفحه ۴۰۸ تعبیری دارد که «سعید ابن ابی خضیب» می‌گوید من و «ابن ابی لیلیا» رفیق بودیم ایشان از فقهای بنام عصر «صادقین» است. «مدینه» رفتیم و در مسجد پیغمبر بودیم امام صادق (سلام الله علیه) وارد شد من به «ابن ابی لیلیا» گفتم خدمت امام صادق (سلام الله علیه) برویم ایشان گفت چه کار کنیم؟ گفتم با همدیگر بحث کنیم.

پیش حضرت رفتیم و حضرت به من گفت:

«مَنْ هَذَا مَعَكَ»

این شخصی که با تو است چه کسی است؟

به ایشان عرض کردم ایشان:

«ابن ابی لیلی قاضی المسلمین»

امام فرمود:

«أنت ابنُ أبي ليلى قاضي المسلمين قال نعم قال تأخذ مالَ هذا فتُعطيهِ هذا وَ تَقْتُلُ وَ تُفَرِّقُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ  
لَا تَخَافُ فِي ذَلِكَ أَحَدًا»

تو «ابن ابی لیلا» قاضی مسلمین هستی؟ گفت بله؛ گفت تو با قضاوتت مال این را می‌گیری و به آن می‌دهی،  
فتوا به قتل این می‌دهی؟ بین زن و شوهری که اختلاف دارند جدایی می‌اندازی و طلاق جاری می‌کنی؟ بی‌پروا  
این کارها را انجام می‌دهی و از هیچ کس هم نمی‌ترسی؟!

ایشان هم خیلی صریح گفت:

«نَعَمْ»!

بله!

حضرت فرمود:

«فَبِأَيِّ شَيْءٍ تَقْضِي»

این خیلی مهم است ما دو سه تا نکته در بحث امام صادق با «ابن ابی لیلا» با «ابو حنیفه» با «ابن شبرمه» با هفت -  
هشت تا از فقهای بنام‌شان مناظراتی داریم این‌ها اگر تحلیل بشود کاملاً برای ما کیفیت تعامل با علماء و فقهای  
اهل سنت را روشن می‌کند. اصلاً ما کاری با «وهابی»ها نداریم! آن آقایانی که امروز تحت پرچم وحدت و اتحاد و غیره  
راه هرگونه بحث و مناظره را بسته‌اند و می‌گویند به صلاح ما نیست در حقیقت این‌ها قطعاً مخالفت با سیره عملی ائمه

(علیهم السلام) کرده‌اند. امام باقر و امام صادق (سلام الله علیهما) در یک جامعه‌ای که شیعه، در اقلیت کامل بوده و حکومت در اختیار معاندین بوده فقهای اهل سنت در حمایت آن‌ها بودند؛ در عین حال این بزرگواران در صحنه حضور داشتند و مبنای اجتهادات غلط و باطل اهل سنت را گوشزد و دوری از اهل بیت را برای آن‌ها روشن می‌کردند. باکی نیست که آیا این‌ها قبول می‌کردند یا نمی‌کردند خداوند به پیغمبر هم می‌فرماید:

«وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ»

... و وظیفه نداری آنها را (به ایمان) مجبور سازی!

سوره انعام (۶): آیه ۱۰۷

ولی این‌ها به عنوان یک سند در تاریخ مانده که امام صادق (سلام الله علیه) می‌خواهد کاری انجام بدهد تا برای آیندگان حجت باشد!

این مهم است که حضرت فرمود:

«فَبِأَيِّ شَيْءٍ تَقْضِي! قَالَ بِمَا بَلَغَنِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه واله وسلم) وَ عَنْ عَلِيٍّ (عليه السلام) وَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ»

-ابن ابی لیلی، حضرت علی (علیه السلام) را به خاطر امام صادق جلو انداخته است!-

«قَالَ فَبَلَّغَكَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه واله وسلم) أَنَّهُ قَالَ إِنَّ عَلِيًّا (عليه السلام) أَقْضَاكُمْ»

ببینید «علی اقصی» در «صحیح بخاری» هم است.

« قَالَ نَعَمْ »

بعد فرمود:

«قَالَ فَكَيْفَ تَقْضِي بِغَيْرِ قَضَاءِ عَلِيٍّ (عليه السلام) وَ قَدْ بَلَغَكَ هَذَا فَمَا تَقُولُ إِذَا جِيءَ بِأَرْضٍ مِنْ فَضَّةٍ وَ سَمَاءٍ مِنْ فَضَّةٍ ثُمَّ أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه واله وسلم) بِيَدِكَ فَأَوْقَفَكَ بَيْنَ يَدَيْ رَبِّكَ»

این‌که تمام ثروت روی زمین و آسمان با تو باشد، فردای قیامت پیغمبر دست تو را بگیرد در برابر محکمه عدل

الهی تو را ببرد و بگوید

«يَا رَبِّ إِنَّ هَذَا قَضَىٰ بِغَيْرِ مَا قَضَيْتَ»

نه «بغیر ما قضیئها»! بلکه «بغیر ما قضیت یا الله»!

علی اقصی الناس؛ یعنی «علی اقصی بقضاء الله»

«قَالَ فَاصْفَرَّ وَجْهُ ابْنِ أَبِي لَيْلَى حَتَّىٰ عَادَ مِثْلَ الرَّعْفَرَانِ»

مثل زعفران رنگش زرد شد.

بعد راوی می‌گوید حضرت به من گفت:

«الْتَمِسْ لِتَفْسِيكَ زَمِيلاً»

با ایشان رفیق نشو، این را رها کن.

تا این اندازه امام صریح و رُک حرف می‌زند با امثال این آدم رفیق نشو، اگر به رفاقت ادامه بدهی:

«وَاللَّهِ لَا أُكَلِّمُكَ مِنْ رَأْسِي كَلِمَةً أَبَدًا»

یک کلمه با تو سخن نخواهم گفت.

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - الإسلامية)، دار الکتب الإسلامية - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷

ق، ج ۷؛ ص ۴۰۸

حضرت به «سعید ابن ابی خضیب» با این تعبیر می‌فرماید با این افرادی که قضاوت‌شان بر محور کتاب و سنت نیست، اجتهادات‌شان با قرآن و سنت نیست، حتی حق رفاقت هم نداری! نه تنها به قضاوت آن‌ها عمل نکنید، بلکه شما اصلاً با این‌ها نباید رفاقت نداشته باشید. شما ببینید این به عنوان یک سند، در تاریخ و سیره امام صادق (سلام الله علیه) است.

روایات زیادی این آقایان نقل کردند، من خیلی دوست داشتم روی این موضوع بیشتر کار بشود دیدم فقط علامه «امینی» از میان بزرگان فقط به صورت اشاره روی این کار روایت کار کرده است.

«إِذَا اخْتَلَفَتِ الْأَهْوَاءُ وَ تَفَرَّقَتِ الْأَرْأَاءُ فَعَلَيْكَ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ»

این روایت با تعابیر خیلی مختلف وارد شده است. عزیزان دقت کنند در «کمال الدین شیخ صدوق» این روایت خیلی به تفصیل آمده، «مفضل» از «جابر ابن یزید جعفی» از «عبدالرحمن ابن سمره» از نبی مکرم (صلی الله علیه واله وسلم):

«لُعِنَ الْمُجَادِلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ ... وَ مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَقَدْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَ مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَلَعَنَهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَ كُلُّ ضَلَالَةٍ سَبِيلُهَا إِلَى النَّارِ»

تا این جا می رسد که «عبدالرحمن ابن سمره» می گوید:

«يَا رَسُولَ اللَّهِ أُرْشِدْنِي إِلَى النَّجَاةِ فَقَالَ يَا ابْنَ سُمْرَةَ إِذَا اخْتَلَفَتِ الْأَهْوَاءُ وَ تَفَرَّقَتِ الْأَرْأَاءُ فَعَلَيْكَ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ»

ملاک، امیر المؤمنین است!

بعد روایت دارد:

«فَإِنَّهُ إِمَامٌ أُمَّتِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِي وَ هُوَ الْفَارُوقُ الَّذِي يُمَيِّزُ بِهِ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ...»

ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، اسلامیه - تهران، چاپ: دوم، ۱۳۹۵ق، ج ۱؛ ص ۲۵۷

این روایت را مرحوم «صدوق» دارد و کتاب «وسائل» ج ۲۷، ص ۱۹۰ به اختصار نقل می کند، ولی من دنبال این بودم که ببینم این عبارت در کتب اهل سنت هم آمده یا نه!

ببینید از «ابی لیلیا غفاری» که از صحابی پیغمبر است می گوید:

«ستكون بعدي فتنة»

کاملاً روشن است، نبی مکرم مثل کف دستش دارد می بیند



«فإذا كان ذلك فالزموا علي بن أبي طالب»

معرفة الصحابة، اسم المؤلف: لأبي نعيم الأصبهاني الوفاة: ٤٣٠، دار النشر: ج ٦، ص ٣٠٠٣

به همین تعبیر در «استیعاب» «ابن عبدالبر» ج ٤، ص ١٧٤٤؛ «اسد الغابه» «ابن اثیر» ج ٥، ص ٢٨٧؛ «الاصابه» «ابن حجر» ج ٧، ص ٢٩٣؛ «کنز العمال» «متقی هندی» و... دارند.

پرسش:

روایت را ضعیف می‌دانند.

پاسخ:

این مهم نیست چون وقتی روایت از حد واحد بالا رفت یکی دو مورد نیست بیش از ده سند، ما برای این داریم که «یقوی بعضُها بعضاً». کاملاً مسئله روشن است.

یا این تعبیر:

«یا عمار إن رأیت علیا قد سلك وادیا وسلك الناس وادیا غیره فاسلك مع علي و دع الناس»

کنز العمال في سنن الأقوال والأفعال ، اسم المؤلف: علاء الدين علي المتقي بن حسام الدين الهندي الوفاة:

٩٧٥هـ ، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١٩هـ-١٩٩٨م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : محمود عمر

الدمياطي، ج ١١، ص ٢٨٢، ح ٣٢٩٧٢

«کنز العمال» از «دیلمی» از «عمار یاسر» و از «ابی ایوب» نقل می‌کند «تاریخ دمشق» همین تعبیر را دارد، «بلاذری» و دیگران تعبیرشان فرق می‌کند.

حضرت فرمود:

«إنه ستكون فتنة فإن أدركتموها فعليكم بكتاب الله وعلي بن أبي طالب»

أنساب الأشراف ، اسم المؤلف: أحمد بن يحيى بن جابر البلاذري (المتوفى : ٢٧٩هـ) الوفاة: ٢٧٩ ، دار النشر :

ج ١، ص ٢٨٢

این هم یک نکته ظریفی است! «ابن مردویه» در «مناقب» باز همین را از «ابن عباس» آورده است، آن روایت از «ابوذر» بود این روایت از ابن عباس است.

آقایان نسبت به «عبدالله بن داهر» حرف‌های زیادی دارند، اگر بنا باشد ما به حرف‌های این آقایان گوش کنیم، (اهل سنت) حتی یک فضیلت از فضائل خلفاء را نمی‌توانند اثبات کنند؛ یعنی تک تک روایاتی که در «بخاری» و «مسلم» برای فضیلت شیخین نقل کرده‌اند با مبنای رجالی اهل سنت «کلهم ضعاف» هستند ما در شبکه با شبکه‌های وهابی تحدی کردیم گفتیم آقا یک روایت در فضیلت ابوبکر، عمر، عثمان در «صحیحین» بیاورید که راویانش از نظر رجالی مخدوش نباشند یک روایت نتوانستند بیاورند!

در هر صورت ...

باز از «ابن عباس» دارد:

«ستكون فتنة فإن أدركها أحد منكم فعليه بخصلتين كتاب الله وعلي بن أبي طالب»

تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأمثال ، اسم المؤلف: أبي القاسم علي بن الحسن ابن

هبة الله بن عبد الله الشافعي الوفاة: ٥٧١ ، دار النشر : دار الفكر - بيروت - ١٩٩٥ ، تحقيق : محب الدين أبي

سعید عمر بن غرامة العمري، ج ٤٢، ص ٤٣

«ابن عساکر» همین تعبیر را دارد، «مناقب علی ابن ابیطالب» ص ٦٤؛ «ابن عساکر» در «تاریخ دمشق» ج ٢، ص ٤٢ و ٤٣ همین تعبیر را دارند.

نکته‌ای که در این جا وجود دارد - عزیزان دقت کنند- بحث‌هایی است که اقا امام صادق (سلام الله علیه) دارد آقای «عبدالله حسن» در کتاب «المناظرات فی الامامه» به طور مفصل آورده البته در نرم افزار «مکتبه اهل بیت» هم هست.

## مناظرات امام صادق (سلام الله عليه) با ابي حنيفة

چند تا مناظره از امام صادق (سلام الله عليه) هست، مناظرات امام صادق با «ابى حنيفة» در ۴۰ مسئله است که خليفه وقت «ابو حنيفة» را دعوت مى‌کند، مى‌گويد ۴۰ تا مسئله خيلى پيچيده آماده کن و با امام صادق مناظره کن بگذار آبرويش برود! ايشان مى‌گويد من ۴۰ تا مسئله مطرح کردم هر کدام را که مى‌گفتم امام صادق مى‌گفت فقهاى «مکه» اين را مى‌گويند، فقهاى «مدينه» اين را مى‌گويند، فقهاى «بصره» اين را مى‌گويند ما اهل بيت هم نظرمان اين است.

«ابو حنيفة» مى‌گويد:

«أليس قد روينا أن أعلم الناس بالاختلاف»

تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام ، اسم المؤلف: شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي الوفاة: ۷۴۸هـ ، دار النشر: دار الكتاب العربي - لبنان / بيروت - ۱۴۰۷هـ - ۱۹۸۷م ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: د. عمر عبد السلام تدمرى، ج ۹، ص ۹۰

يك روايتى در مناظره امام صادق (عليه السلام) با «عمرو ابن عبيد» «فى الخلافه وشئونها» است، خيلى روايت زيبايى است تعدادى از بزرگان اهل سنت جمع مى‌شوند خدمت امام مى‌روند از جمله اين‌ها:

«عَمْرُو بْنُ عَبِيدٍ وَوَاصِلُ بْنُ عَطَاءٍ وَحَفْصُ بْنُ سَالِمٍ مَوْلَى ابْنِ هُبَيْرَةَ وَ نَاسٌ مِنْ رُؤَسَائِهِمْ»

كلىنى، محمد بن يعقوب بن اسحاق، الكافي (ط - الإسلامية)، ۸ جلد، دار الكتب الإسلامية - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق. ج ۵؛ ص ۲۳

هستند، مى‌گويند يابن رسول الله، ما دنبال اين هستيم که برويم با «محمد ابن عبدالله حسن» بيعت کنيم، ديديم شما طرفدارهاى بيش‌ترى داريد آمديم رأى شما را هم بگيريم شما هم در اين قيام، با ما همراه باشيد بعد امام صادق عليه السلام در پاسخ به اين‌ها آنچه که لازم بوده بطور کامل به اين‌ها بار کرده است، که اگر اين حرف‌ها را بار الاغ مى‌کردند کمرش مى‌شکست و همان جا مى‌خوابيد و تکان نمى‌خورد! حضرت فرمود: شما به فرض حکومت را به دست گرفتيد و

نابود کردید خلیفه را می‌خواهید چطوری انتخاب بکنید؟ گفت: شورا! امام فرمود: در این شورایی که شما می‌گویید آیا پیغمبر، ابابکر، عمر و عثمان به این شورا عمل کرده‌اند؟ کدام‌شان به شورا عمل کردند؟

بعد یک نکته ظریفی این‌جا است این‌ها اشاره می‌کنند که عمر انتخاب خلیفه را به عهده شوری گذاشت و ۶ نفر را انتخاب کرد، امام فرمود عمر گفت این ۶ نفر انتخاب بشود و هر کدام از این‌ها مخالفت کردند، گردنش زده بشود، آیا شما هم حاضر هستید اگر کسی با اعضاء شورای‌تان مخالفت کرد گردنش را بزنید؟ گفتند خیر یا بن رسول الله ما چنین کاری نمی‌کنیم!

امام فرمود: پس شما اول بروید مسائل‌تان را درست کنید! مبنای اجتهادات و فتاواهای شما بر باطل است! بعد حضرت چند تا سوال می‌کند این‌ها «لا ادری» «لا ادری» «لا ادری» می‌گویند به همین شکل جلو می‌روند!

سه- چهار تا مناظره از امام صادق (سلام الله علیه) وجود دارد که خیلی مناظرات زیبا و با ارزشی است یکی از این‌ها، این مناظره است.

این مناظره را من از «علل الشرایع» ج ۱، ص ۹۰ گرفتم و در کتاب‌های دیگر هم دارد. حضرت می‌آید مبنای اجتهادی این‌ها را ابطال می‌کند - که موضوع بحث ما اجتهاد به رأی است - اگر این «ملاک» برای ما باشد دیگر در تمام بحث‌های ما کاملاً جریان دارد. راوی می‌گوید در خدمت امام صادق بودم یک غلامی آمد سوال کرد حضرت جواب داد. بعد از مدتی در کوفه بودم دیدم همان غلام پیش «ابو حنیفه» آمد و همان مسئله را پرسید «ابو حنیفه» خلاف امام صادق فتوا داد! راوی می‌گوید به «ابو حنیفه» اعتراض کردم گفتم سال گذشته در مراسم حج، امام صادق به همین شخص این‌طوری جواب داد الان تو خلاف آن را جواب دادی! -تعبیر «ابو حنیفه» را دقت کنید- ابوحنیفه گفت:

« وَ مَا يَعْلَمُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ! « أَنَا أَعْلَمُ مِنْهُ » !

امام صادق که چیزی نمی‌داند! بی‌سواد است! سواد پیش من است، امام صادق چیزی نمی‌داند!

دلیل هم می‌آورد همان تعبیری که شیطان داشت:

( أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ )

«من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل!»

سوره ص (۳۸): آیه ۷۶

«أَنَا لَقِيتُ الرَّجَالَ وَ سَمِعْتُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَ جَعَفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ صُحْفِي أَخَذَ الْعِلْمَ مِنَ الْكُتُبِ»

امام صادق مطالب را از کتاب‌ها گرفته.

قسم خوردم که سال آینده به حج خواهم رفت به امام صادق قضیه را خواهم گفت می‌گوید خدمت امام صادق رفتم و قضیه را گفتم.

امام فرمود: بله راست می‌گوید!

« قَالَ أَمَا فِي قَوْلِهِ إِنِّي رَجُلٌ صُحْفِي فَقَدْ صَدَقَ قَرَأْتُ صُحْفَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى »

ما صُحْفِي هستیم صحف ابراهیم و موسی و امثال آن را خواندیم و از همین صحف انبیاء داریم قضاوت می‌کنیم.

بعد می‌گوید وقتی من در خدمت امام بودم اتفاقی افتاد دیدم در زدند خدمت‌کار آمد گفت یابن رسول الله! «ابو حنیفه» با تعدادی دم در هستند. خیلی جالب است راوی می‌گوید «ابوحنیفه» آمد سلام گفت امام صادق جواب سلام داد گفت یابن رسول الله اجازه می‌دهی ما بنشینیم؟ حضرت جواب نداد مرتبه دوم گفت یابن رسول الله اجازه می‌دهی ما بنشینیم؟ مثلاً می‌خواست یک مقداری احترام بکند سه مرتبه اجازه گرفت امام صادق اجازه نداد.

—حضرت صادق (سلام الله علیه) از هر بخش سیره‌اش می‌خواهد استفاده دینی و مکتبی بکند— دید که امام صادق اجازه نداد خودش نشست. بعد امام صادق (سلام الله علیه) شروع کرد و گفت:

« أَنْتَ فَقِيهُ أَهْلِ الْعِرَاقِ »

گفت:

« نَعَمْ »

بله

« قَالَ فِيمَا تُفْتِيهِمْ؟ قَالَ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ »

بعد گفت:

« قَالَ يَا أَبَا حَنِيفَةَ تَعْرِفُ كِتَابَ اللَّهِ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَ تَعْرِفُ النَّاسِيخَ وَ الْمَنْسُوحَ قَالَ نَعَمْ »

ببینید ادعا هم دارد!

« قَالَ يَا أَبَا حَنِيفَةَ لَقَدْ ادَّعَيْتَ عِلْمًا وَ يَلُوكَ مَا جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا عِنْدَ أَهْلِ الْكِتَابِ الَّذِينَ أَنْزَلَ عَلَيْهِمُ »

تا آن جایی که گفت «ابوحنیفه» تو که علم کتاب داری

(سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَأَيَّامًا آمِنِينَ)

شبهها و روزها در این آبادیها با ایمنی (کامل) سفر کنید!

سوره سبأ (۳۴): آیه ۱۸

این که می فرماید شبانه روز در امنیت بروید! این کجا است؟ گفت بین «مکه» و «مدینه».

-این هم یک فن مناظره است دوستان خوب دقت کنند- بعضی وقتها بحث که می کنید بگویید آقا بینندگان قضاوت

کنند، شما بیایید قضاوت کنید کاری به او ندارد این هم تحقیر طرف است، هم از بین بردن حیثیت طرف. یعنی تو

نمی فهمی!

حضرت رو به اصحابش کرد:

«فَقَالَ تَعْلَمُونَ أَنَّ النَّاسَ يُفْطَعُ عَلَيْهِمْ بَيْنَ الْمَدِينَةِ وَ مَكَّةَ فَتُؤَخَذُ أَمْوَالُهُمْ»

این همه دزد و قطاع الطريق و درگیری‌ها بین «مکه» و «مدینه» است آیا این:

(سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَأَيَّامًا آمِنِينَ)

است؟

«قَالُوا نَعَمْ»

امنیتی نیست!

« فَسَكَتَ أَبُو حَنِيفَةَ! فَقَالَ يَا أَبَا حَنِيفَةَ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا أَيَّنَ ذَلِكَ »

این کجا است؟ گفت این «مکه» و «کعبه» است، امام گفت «حجاج ابن یوسف» برای «عبدالله زبیر» منجیق گذاشت

مگر در «مکه» نبود؟ اگر «مکه» امن است این اتفاق چرا افتاد؟

دیگر حضرت رد شد.

« ثُمَّ قَالَ لَهُ يَا أَبَا حَنِيفَةَ إِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ شَيْءٌ لَيْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ لَمْ تَأْتِ بِهِ الْإِتَّارُ وَ السُّنَّةُ كَيْفَ تَصْنَعُ »

اگر یک چیزی در کتاب خدا نیامده و در سنت هم نیست چه کار می‌کنی؟

گفت:

«أَقِيسُ وَ أَعْمَلُ فِيهِ بِرَأْيِي»

من قیاس می‌کنم...

تعبیر را نگاه کنید؛ یعنی امام صادق ملاحظه نمی‌کند این «ابو حنیفه» قاضی القضاات حکومت است، حکومت بالای

سرش است و چه بسا مخالفت با این فردا موجب مشکلاتی برای آقا امام صادق و شیعیان باشد در این جا بحث حفظ

شریعت است. حضرت به صراحت فرمود:

«يَا أَبَا حَنِيفَةَ إِنَّ أَوَّلَ مَنْ قَاسَ إِئِلَيْسُ الْمَلْعُونُ قَاسَ عَلَيَّ رَبَّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَقَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ

خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ فَسَكَتَ أَبُو حَنِيفَةَ»

ابن بابويه، محمد بن علی، علل الشرائع، کتاب فروشی داوری - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۵ش / ۱۹۶۶م، ج ۱؛ ص ۹۰

«ابو حنیفه» ساکت شد!

امام فرمود: یا «ابو حنیفه» بول نجس است یا منی؟ گفت قطعاً بول نجس است؛ -چون اهل سنت منی را نجس نمی‌دانند و اصلاً نمی‌شویند. معمولاً «حنفی»‌های ما به هیچ وجه منی را نجس نمی‌دانند.!

«ابو حنیفه» گفت بول نجس است. امام گفت چطور شد؟ شما بول را می‌شوید پاک می‌شود ولی در منی، باید غسل هم بکنی؟!

«فَسَكَتَ أَبُو حَنِيفَةَ»!

امام گفت نماز بالاتر است یا صوم بالاتر است؟ گفت نماز! گفت چطور زن حائض نمازش را نباید در حال حیض، قضاء کند؛ ولی صومش را باید در حیض و نفاس قضاء کند؟

«فَسَكَتَ أَبُو حَنِيفَةَ»!

بعد حضرت دو تا بحث فقهی پیچیده سوال کرد، -الان فرصت نیست دوستان مطالعه کنند- امام می‌پرسد حکم این‌ها چیست؟ می‌گوید نمی‌دانم!

بحث‌های مفصل دیگری با حضرت دارد بعد «ابو حنیفه» می‌گوید یا بن رسول الله، تعدادی در «کوفه» هستند که به ابوبکر و عمر فحش و ناسزا می‌گویند حضرت فرمود من چه کار کنم؟ گفت اگر یک نامه بنویسی بدهی من «ابو حنیفه» بیرم به آن‌ها بدهم، آن‌ها حرف شما را قبول می‌کنند از این اهانت دست بر می‌دارند!

امام فرمود: «ابو حنیفه»! بین ما و «کوفه» چند فرسخ است؟ گفت چند صد فرسخ است امام فرمود: بین من و تو چقدر فاصله است؟ گفت یک یا دو متر. حضرت فرمود: وارد منزل من شدی سه مرتبه از من اجازه خواستی اجازه



ندادم، بدون اجازه من این جا نشستی! حالا می‌خواهی یک نامه از من بگیری ببری به شیعیان بدهی آن‌ها بیایند دست از بعضی از اهانت‌ها بردارند؟! (چگونه به تو اعتماد کنم نامه را به تو بدهم؟!)

حضرت از بدو ورودش کارهایی که انجام می‌دهد، در همان جلسه بهره‌داری می‌کند بعد که جلسه تمام می‌شود بعد از جلسه «ابوحنیفه»

« فَقَبَّلَ رَأْسَهُ وَ خَرَجَ وَ هُوَ يَقُولُ أَعْلَمُ النَّاسَ »

همین آقایی که می‌گفت:

«أَنَا أَعْلَمُ مِنْهُ، أَنَا لَقِيْتُ الرَّجَالَ ... وَ جَعَفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ضُحْفِيٌّ وَ...»

در یک جلسه نیم ساعته کل علمش تمام شد، و آن تکبرش نقش بر آب شد.

بعد حضرت در رابطه با قضیه:

(سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَأَيَّامًا آمِنِينَ)

شبها و روزها در این آبادیها با ایمنی (کامل) سفر کنید!

سوره سبأ (۳۴): آیه ۱۸

صحبت می‌کند و می‌فرماید این‌ها مربوط به زمان حضرت ولیعصر است و به طور مفصل مسائلی را مطرح می‌فرماید.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته